

مرور تجربه سیاستگذاری جهانی در شرایط تنش ژئوپلیتیکی

تهیه کننده: زهرا محمدی، کارشناس ارشد مرکز پژوهش‌ها

جنگ با تمام ویرانی‌های آن، یکی از عوامل کلیدی تکامل جوامع و تحول سازمان‌های سیاسی به حساب می‌آید. جنگ‌ها به مثابه عملکردی هستند که تمهید و اجرای آن، بنیان دولت را دگرگون کرده و شکل نیرومندتری از آن را ایجاد می‌کند. دولت‌ها برای موفقیت در جنگ نیازمند خلق وحدت و انسجام اجتماعی، تأمین منابع مالی، بسیج نیروهای انسانی، تمهید تکنولوژی و جنگ افزار، ایجاد نیروهای نظامی حرفه‌ای و منظم و ایجاد ساختارهای تصمیم‌گیری منضبط بوده‌اند. از چنین منظر، جنگ متغیری کلیدی در استقرار قدرتمندترین دولت‌های مدرن محسوب می‌شود.^۱

مکانیسم ایجاد این تغییرات، ریشه در آثار اقتصادی و اجتماعی جنگ دارد. عموماً بحران‌ها می‌توانند با تغییر قدرت منافع ذینفع یا تغییر ایده‌های مردم در مورد نحوه کارکرد جهان و سیاست‌هایی که دولت باید اتخاذ کند، تعادل سیاسی را برهم بزنند. جنگ، نقش دولت را تغییر می‌دهد تا از شکست‌های بازار جلوگیری کند. سال‌ها پیش، پیکاک و وایزمن (۱۹۶۱)، استدلال کردند که جنگ‌ها نقش اقتصادی دولت را به طور دائمی تغییر داده‌اند. شوک‌های وارده به سیستم اقتصادی کشورها ممکن است شامل جنگ‌های بزرگ، فجایع طبیعی، رکودها، انقلاب‌ها، بیماری‌های مسری و سایر فجایع باشد. مداخله محدود دولت، ممکن است در جهانی که در معرض چنین شوک‌های متعدد و گاه و بیگاه قرار دارد، منجر به نتایج بهینه نشود.^۲

بررسی ادبیات نظری موجود اما مؤید آن است که جنگ می‌تواند اندازه و حوزه عملکرد دولت را افزایش و یا کاهش دهد. هیگز (۱۹۸۷) معتقد است که در دوران بحران، مردم اعتماد خود را به مکانیسم بازار از دست می‌دهند و خواستار افزایش خدمات و مداخلات دولت می‌شوند. بزرگ شدن دولت ایالات متحده در قرن بیستم نیز به همین دلیل و ناشی از اثر چرخ‌دنده‌ای^۳ (برگشت ناپذیر) است. این گسترش قلمروی دولت پس از پایان دوران بحران، به حالت قبل باز نمی‌گردد و دولت به طور کامل به اندازه و سیطره دوران پیش از بحران نمی‌رسد (اثر چرخ‌دنده‌ای). هیگز معتقد است که ایده‌ها و منافع در تثبیت رشد دولت نقش دارند. ذینفعانی که از بزرگ بودن دولت سود می‌برند، برای حفظ سیاست‌های جدید لابی می‌کنند و افرادی که بر اساس ایده‌های خود به نقش جدید دولت اعتقاد پیدا کرده‌اند، تقاضایی برای بازگشت دولت به حیطه قدرت قبلی خود ندارند.

در مقابل، اولسون (۱۹۸۲، ۲۰۰۰) استدلال کرد که اختلالات و بحران‌های بزرگ مانند جنگ، گروه‌های ذی‌نفع مستحکم و غیرقابل تغییر را از بین می‌برد و راه را برای اصلاحات سازنده هموار می‌کند. اولسون معتقد است که گروه‌های ذی‌نفع در طول زمان شکل می‌گیرند، مشکلات نیازمند به اقدام جمعی را حل می‌کنند، خواستار کالاهای عمومی بیشتر می‌شوند و به دنبال

^۱ کاظمی، حجت؛ موسی کاظمی، سید مهدی؛ بهار ۱۴۰۴، جنگ و دولت‌سازی در دوران مدرن: ابعاد نظری و تجربه‌های تاریخی

^۲ The Size of Government, Vito Tanzi (International Institute of Public Finance), Ludger Schuknecht (OECD) & António Afonso (EconPol Europe, Universidade de Lisboa; REM/UECE)

^۳ Ratchet Effect

کارتل‌سازی در اقتصاد هستند. این بدان معنا است که با گذشت زمان، رانت‌جویی این گروه‌ها اندازه و دامنه قدرت دولت را گسترش می‌دهد. وقوع جنگ می‌تواند هیمنه این گروه‌های ذی‌نفع را درهم شکسته و به اصلاحاتی منجر شود که اندازه و دامنه عمل دولت را کاهش دهند.^۱

هیگز و اولسون، هر دو برای اثبات نظریه‌های خود، جنگ جهانی دوم را مورد بحث قرار می‌دهند. تجربه ایالات متحده در طول جنگ جهانی دوم که در ادامه به آن اشاره می‌شود، به خوبی با نظریه اثر چرخ دنده‌ای مطابقت دارد، به طوری که هزینه‌های دولت که به طور چشمگیری در طول بحران جنگ جهانی دوم و رکود بزرگ افزایش یافته بود، هرگز به سطوح قبل از جنگ جهانی دوم کاهش نیافت (هیگز، ۱۹۸۷).

در مقابل، تجربه ژاپن و آلمان پس از جنگ، با نظریه اولسون بهتر توصیف می‌شوند. هر دو کشور قبل از جنگ جهانی دوم با رکود اقتصادی و تورم بالا دست و پنجه نرم می‌کردند، اما پس از تخریب گسترده و از بین رفتن منافع گروه‌های قدرتمند، هر دو کشور دولت‌های کوچکتری داشتند و شاهد شکوفایی اقتصادی چشمگیری بودند.

مرور رویکردهایی که وقوع جنگ را به تسهیل اصلاحات مرتبط می‌کند نباید باعث کم اهمیت جلوه دادن تاثیرات مخرب جنگ شود. همانطور که درگیری در برخی کشورها سبب شکل‌گیری دولت‌هایی با زیرساخت‌های نیرومندتر شده، روی دیگر سکه این است که چنین توانمندی در بسیاری از موارد، تفکیک دولت از جامعه و بی‌توجهی به نیروهای اجتماعی را در پی داشته است. لذا رابطه جنگ و دولت را باید در وضعیت اقتصادی، جغرافیایی، اجتماعی، علمی و تکنولوژیکی و سایر ویژگی‌های حاکم بر کشورهای درگیر بررسی نمود.^۲

آنچه به نظر می‌آید نیازمند توجه ویژه است، کارایی اقدامات دولت در دوران جنگ است. بلافاصله بعد از انتشار خبر درگیری و یا در دورانی که افراد احتمال شروع جنگ را می‌دهند، عوامل اقتصادی در کشورهای درگیر جنگ و کشورهای همسایه به سرعت رفتار مصرفی، قیمت‌گذاری و تصمیمات سرمایه‌گذاری خود را بازتنظیم می‌کنند. این واکنش بر میزان تولید تأثیر گذاشته و زمینه را برای احتکار مواد اولیه ضروری تولید فراهم می‌کند. لذا قیمت‌ها افزایش یافته و تورم ایجاد می‌شود. جنگ همچنین ممکن است منجر به افزایش کسری بودجه و کاهش ارزش پول ملی کشورهای درگیر شود که آن هم به تورم دامن می‌زند. به غیر از تورم، جنگ‌ها پیامدهای اقتصادی دیگری مانند کاهش دسترسی به منابع مالی، کمبود غذا، خروج ناگهانی سرمایه، فقر شدید، ناامنی داخلی، افزایش بیکاری، افزایش عدم قطعیت اقتصادی و افزایش بدهی عمومی را به همراه دارند^۳ که به حداقل رساندن آثار منفی ناشی از آن، نیازمند تصمیم‌گیری سریع و سیاست‌گذاری مؤثر دولت است.

^۱ War and the Growth of Government, ۲۰۱۰, Colin O'Reilly: Assistant Professor of Economics University of Wisconsin Stout & Dr. Benjamin Powell: Professor of Economics Rawls College of Business Texas Tech University

^۲ کاظمی، حجت؛ موسی کاظمی، سید مهدی؛ بهار ۱۴۰۴، جنگ و دولت‌سازی در دوران مدرن: ابعاد نظری و تجربه‌های تاریخی

^۳ Wartime monetary policy: monetary policy options to adopt during war

معمولاً اولین ضربات اقتصادی ناشی از درگیری به بخش خصوصی و افراد شاغل وارد می‌شود. لذا بسته‌های حمایتی دولت‌ها که در قالب اتخاذ سیاست‌های پولی مشخص و اعطای برخی مزایای رفاهی و مالیاتی ارائه می‌شود، عموماً با هدف حمایت از کسب و کارها طراحی و تنظیم می‌شود.

جنگ ۱۲ روزه میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل نیز در حالی آغاز شد که در همان ساعات نخست، کشور در شوک ناشی از ترورهای چندگانه فرو رفت و یک نگرانی عمیق و عمومی بر فضای جامعه حاکم شد. اگرچه ساختار تصمیم‌سازی نظامی توانست با جایگزینی سریع فرماندهان، پاسخ کوبنده‌ای به دشمن دهد و مانع از فروپاشی کشور و اضمحلال انسجام اجتماعی شود، اما تعطیلی‌های اجباری و دوری از کار قطعاً زیان و خساراتی را متوجه شاغلین در بخش خصوصی و عموم مردم نموده است.

آسیب‌های اقتصادی ناشی از جنگ، گاهی جبران‌ناپذیر است و به طور خاص در مورد کشور ما که مدت‌ها درگیر تورم‌های بالا و ناترازی‌های ناشی از استهلاک سرمایه مولد و عدم بهره‌وری بوده، آسیب قطعاً شدیدتر خواهد بود. هزینه‌های مستقیم نظامی، از بین رفتن زیرساخت‌های هسته‌ای، تشدید تحریم‌ها و کاهش تجارت، تنها بخشی از خسارت‌های ملموس جنگ است. لذا لازم است که دولت با در نظر گرفتن شرایط نااطمینانی و تجربه کسب شده در بحران اخیر، سیاست‌هایی را در نظر داشته باشد که در مواقع بحران، ضمن تامین نیازهای ضروری، تا حد امکان از افت فاحش سطح رفاه عمومی نیز جلوگیری نماید. سیاست‌های مناسب پولی، مالی، ارزی و سایر سیاست‌های حمایتی در طول جنگ از جمله اقداماتی هستند که دولت‌ها می‌توانند با به کارگیری آنها آثار و پیامدهای جنگ را حتی‌الامکان کاهش دهند.

مروری بر تجربه کشورها در دوران درگیری و جنگ می‌تواند در تبیین این موضوع کمک کننده باشد.

- اقتصاد ایالات متحده در طول جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم برای ایالات متحده، روایت یک موفقیت اقتصادی است. صنعت آمریکا با تولید تقریباً دو سوم از کل مهمات مورد استفاده نیروهای متفقین، به چیزی تبدیل شد که روزولت، رئیس جمهور وقت آن را "زرادخانه دموکراسی" نامید. سریع‌ترین رشد اقتصادی تاریخ ایالات متحده تا آن زمان نیز در همین دوران به وقوع پیوست. ۷۲ درصد افزایش تولید ناخالص داخلی در فاصله سال‌های ۴۵-۱۹۴۰.

سیاست‌های اقتصادی دوران جنگ جهانی دوم در آمریکا با کنترل و ثابت نگه داشتن قیمت‌ها در مارس ۱۹۴۲ آغاز شد. ثبات قیمت به مرور جای خود را به قوانین مبتنی بر هزینه به اضافه سود داد؛ یعنی به بازرگانان اجازه داده شد افزایش هزینه‌ها را به قیمت اضافه کنند، به شرطی که میزان سود آن‌ها تغییر نکند. کنترل قیمت‌ها سرعت تورم را کاهش داد، اما آن را متوقف نکرد. بین سال‌های ۱۹۴۱ و ۱۹۴۵، شاخص قیمت مصرف‌کننده حدود ۲۲ درصد افزایش یافت. در همان زمان، کارگران از فعالیت‌های کم‌بازده‌تر مانند کشاورزی به مشاغل پربازده‌تر در صنعت روی آوردند و بهره‌وری صنعتی به سرعت افزایش

یافت.^۱ دستمزدها نیز به شدت توسط هیئت ملی کار کنترل می‌شد و افزایش دستمزد با نرخی بیش از نرخ رشد تورم ممنوع بود. اگرچه این کنترل‌ها اغلب با ارائه مشوق‌هایی مانند تعطیلات، بیمه درمانی و ترفیع، تلطیف می‌شد.

دولت فدرال نقش محوری در گسترش عظیم ظرفیت تولیدی در زمان جنگ ایفا کرد. آنچه مسلم است این است که سیستم تخصیص نهاده‌های صنعتی توسط بازار که در زمان صلح کارایی بالایی داشت، در زمان جنگ و در مواجهه با گسترش سریع تولیدات نظامی، به فروپاشی منجر می‌شد. جلوگیری از احتکار مواد اولیه کمیاب، مانند مس، فولاد و غیره، تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری صنعتی، کنترل قیمت‌ها و مواردی از این دست، بخشی از منفعت ناشی از جایگزینی اقتدار متمرکز دولت به جای اقتدار پراکنده بخش خصوصی در قالب بازار بود. به نحوی که در پایان جنگ، حدود یک چهارم کارخانه‌های صنعتی ایالات متحده، که حاصل اکثریت قریب به اتفاق سرمایه‌گذاری‌های زمان جنگ بودند، متعلق به دولت فدرال بودند. واگذاری این سیستم وسیع از شرکت‌های دولتی و نیمه‌دولتی یکی از مسائل اصلی تبدیل پس از جنگ بود؛ اما کمتر از دو دهه پس از پایان جنگ جهانی دوم، سرمایه‌گذاری‌های بزرگ دولتی به دست مالکان خصوصی افتاد.^۲

تا قبل از سال ۱۹۴۱، دولت فدرال ایالات متحده به ندرت بیش از ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را به عنوان درآمد مالیاتی جمع‌آوری می‌کرد. حتی در اوج درگیری ایالات متحده در جنگ جهانی اول، درآمدهای مالیاتی دولت فدرال از ۱۰ درصد درآمد ملی فراتر نرفت. ورود ایالات متحده به جنگ باعث افزایش چشمگیر هزینه‌های نظامی شد که نیاز به درآمد مالیاتی را به شدت افزایش داد. در قرن نوزدهم، دولت فدرال برای تأمین مالی خدمات دولتی به شدت به نظام تعرفه (مالیات بر واردات) متکی بود. این مالیات به همراه مالیات‌های غیرمستقیم، نمی‌توانست کفاف نیازهای درآمدی فزاینده دوران جنگ را بدهد. لذا مقرر شد که مالیات بر درآمد از یک مالیات محدود طبقاتی به مالیات جمعی تبدیل شود. در واقع نه تنها نرخ مالیات افزایش یافت، بلکه معافیت‌ها نیز به طرز چشمگیری کاهش یافت و تعداد مالیات‌دهندگان افزایش چشمگیری یافت. نکته قابل توجه این است که دولت فدرال نه تنها پایه‌های مالیاتی را گسترش داد، بلکه همزمان بهره‌وری سیستم مالیاتی نیز بهبود بخشید که این سیستم همچنان ستون اصلی نظام مالیاتی ایالات متحده را تشکیل می‌دهد.^۳

- اقتصاد روسیه در دوره جنگ با اوکراین

با انتشار خبر دستور ۲۱ فوریه ۲۰۲۲ پوتین مبنی بر به رسمیت شناختن استقلال و حاکمیت مناطق موسوم به جمهوری خلق لوهانسک و جمهوری خلق دونتسک اوکراین و اعزام نیروهای روسی به مناطق جدایی طلب و اعمال تحریم‌های اولیه از سوی اتحادیه اروپا و ایالات متحده، نرخ ارز به بیش از ۸۰ روبل رسید و با آغاز تهاجم این کشور به اوکراین در ۲۴ فوریه و آغاز تحریم‌های اقتصادی روسیه، در کمتر از یک ماه نرخ ارز در این کشور به حدود ۱۴۰ روبل بالغ شد.^۴ تورم نیز با جهشی

^۱ *Destructive Creation: American Business and the Winning of World War II*, by Mark R. Wilson
University of Pennsylvania Press, ۲۰۱۶, ۳۹۲ pp

^۲ *Destructive Creation: American Business and the Winning of World War II*, by Mark R. Wilson
University of Pennsylvania Press, ۲۰۱۶, ۳۹۲ pp

^۳ IRS (Internal Revenue Service, An official website of the United States)

^۴ سیاستهای اقتصادی روسیه در مقابله با تحریم با تمرکز بر سیاستهای ارزی و درسهایی برای ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس، آذرماه ۱۴۰۱

ناگهانی به حدود ۱۸ درصد رسید و لذا دولت در راستای کنترل نرخ ارز و تورم، با توقف سیاست افزایش ذخایر خارجی، توقف ذخیره‌سازی ارزهای نفتی و افزایش عرضه ارز، افزایش نرخ بهره و الزام کشورهای دوست به خرید گاز روسیه به روبل، توانست ارزش پول ملی و تورم را کنترل نماید.^۱ بر اساس گزارش بانک مرکزی روسیه، رشد تولید ناخالص داخلی روسیه در سال ۲۰۲۴ معادل ۴,۳ بوده که پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۱,۶ درصد برسد. همچنین متوسط نرخ تورم برای سال ۲۰۲۴ معادل ۹,۵ درصد بوده که پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۴,۶ کاهش یابد. طبق آخرین آمار موجود، در می ۲۰۲۵، نرخ تورم با معکوس شدن روند صعودی که از ابتدای سال داشته، با اندکی کاهش به ۹,۹ درصد رسیده است.^۲

روند شاخص‌های اقتصادی روسیه در سال‌های جنگ با اوکراین نشان داده که سیاست مالی بخش جدایی‌ناپذیری از تلاش‌های جنگی این کشور است. اگرچه تغییر مقصد منابع بودجه از ساخت زیرساخت‌های تولیدی به بخش نظامی، پیامدهای رفاهی و اثرات واضحی بر رشد پایدار و بلندمدت خواهد داشت. افزایش هزینه‌های نظامی می‌تواند دستمزد برخی از خانوارها را افزایش دهد و سرمایه‌گذاری در صنعت دفاعی را افزایش دهد که این مسئله به طور بالقوه به رشد کوتاه‌مدت کمک می‌کند، اما این اولویت با افزایش رفاه، رشد پایدار یا ثبات مالی سازگار نیست. در واقع کسری بودجه‌ای که در حال حاضر قابل مدیریت به نظر می‌رسد، در صورت فشار بیشتر تحریم و کاهش درآمدهای نفت و گاز، کمتر قابل مدیریت خواهد بود. همینطور است در مورد پس‌اندازهای صندوق ثروت ملی و تا حد کمتری، انتشار اوراق قرضه دولتی داخلی.^۳

بنابراین باید به این نکته توجه داشت که شاخص‌های رسمی اقتصاد روسیه که نشان دهنده رشد تولید ناخالص داخلی، تورم بالا اما قابل کنترل و سیاست پولی انقباضی است، با برآوردهای مستقلی که از این اقتصاد انجام می‌شود بسیار فاصله دارد و این ابهام آماری سبب می‌شود تا پایداری رشد اقتصادی در این کشور زیر سوال رود.^۴

- اقتصاد اوکراین در دوران جنگ با روسیه

آغاز درگیری‌ها میان روسیه و اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، اقتصاد جهانی را در شوک بزرگی فرو برد. اختلال در زنجیره‌های لجستیک، مهاجرت اجباری، تغییر در مسیرهای تجارت و حمل و نقل و مواردی از این دست، اصلی‌ترین پیامدهای این جنگ برای اقتصاد اوکراین بوده است.

اولین واکنش بانک مرکزی اوکراین به آغاز درگیری، بالا بردن نرخ بهره از ۱۰ درصد در ماه مه ۲۰۲۲ به ۲۵ درصد در ژوئن ۲۰۲۲ و نگه داشتن آن در همان سطح برای مدتی طولانی با هدف مهار تورم و انتظارات تورمی در طول جنگ بود. تنها در زمانی که بانک مرکزی از کنترل نسبی تورم یقین پیدا کرد، از آگوست ۲۰۲۳ شروع به کاهش نرخ بهره کرد.

^۱ سیاستهای اقتصادی روسیه در مقابله با تحریم با تمرکز بر سیاستهای ارزی و درسهایی برای ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس، آذرماه ۱۴۰۱

^۲ CBR.ru (The central bank of Russia)

^۳ FINANCING THE RUSSIAN WAR ECONOMY, Stockholm Institute of Transition Economics, April ۲۰۲۵

^۴ FINANCING THE RUSSIAN WAR ECONOMY, Stockholm Institute of Transition Economics, April ۲۰۲۵

شرکت‌های کوچک و متوسط، ستون اقتصاد اوکراین هستند که ۹۹،۹۸ درصد از کل نهادهای تجاری، ۷۴ درصد از کل مشاغل و ۶۴ درصد از ارزش افزوده این کشور را تشکیل داده و ایجاد می‌کنند. کمبود نیروی کار، افزایش دستمزد در بازار و چشم‌انداز نامساعد اقتصادی، از جمله موانع قابل توجهی است که توسط صاحبان این کسب و کارها به عنوان اثرات منفی جنگ ذکر شده است. دولت از طریق طرح‌های اعتباری، برنامه‌های افزایش اشتغال، کاهش مالیات، کمک‌های مالی برای راه‌اندازی کسب‌وکارهای جدید و کمک‌های مالی برای شرکت‌هایی که در اثر خسارات ناشی از جنگ فعالیت خود را متوقف نموده‌اند، حمایت قابل توجهی را از این بخش به عمل آورده است. اصلی‌ترین عوامل شاکله این سیاست‌ها شامل موارد زیر است:

- اجرای چندین تصمیم مهم در مورد مقررات‌زدایی (در راستای تسهیل دسترسی برای کسب و کارهای بازگشایی شده به زیرساخت و ساده‌سازی فرایندهای نظارتی دولتی)
- سیاست مالیاتی جدید با هدف کاهش بار مالی بر شرکت‌ها (شرکت‌های واقع شده در پارک‌های فناوری، که به جذب سرمایه خارجی کمک می‌کنند، مشمول این مشوق‌ها می‌شوند)
- برنامه‌های اعطای وام بدون بهره برای همه کسب و کارها (رفع بخش مهمی از محدودیت‌های دریافت وام برای کسب و کارهای کوچک و متوسط)
- مشوق‌های استخدام نیروی کار برای بنگاه‌ها (جبران هزینه برای بنگاه‌هایی که افراد بیکار شده را به کار بگمارند از طریق اعطای حق بیمه این افراد برای دوره زمانی دو ماهه از بدو استخدام و نیز تامین هزینه مناسب‌سازی فضای کار برای افرادی که دچار معلولیت ناشی از جنگ شده‌اند تا یک سقف مشخص)
- برنامه حمایتی ای روباتا (یک برنامه تامین مالی مشترک با هدف حمایت از کارآفرینی)^۱
- حمایت دولت از تولید (شامل برنامه‌هایی برای حمایت مالی از نوسازی بخش تولید، تحریک تقاضا برای محصولات داخلی (اوکراینی)، اولویت دادن به تولیدکنندگان داخلی برای خرید تجهیزات تولید، اعطای مشوق برای صادرات غیرکالایی و بیمه حمل و نقل)^۲
- ارائه قراردادهای ویژه برای سرمایه‌گذاران خارجی (شامل حمایت دولت تا سقف ۳۰ درصد مخارج سرمایه‌ای پروژه، تامین مالی دولت برای پروژه‌های مرتبط با زیرساخت‌ها، ۱۰ سال بخشش مالیات بر سود شرکت برای اکثر شرکتها و بخشش مالیات بر سود شرکت برای تولیدکنندگان خودروهای برقی تا سال ۲۰۳۶).^۳

علاوه بر این، بانک بازسازی و توسعه اروپا (EBRD) به بانک ملی اوکراین در تطبیق مقررات، سیاست‌ها و رویه‌های خود با مقررات اتحادیه اروپا در مورد نظارت بر بانک‌ها و بازار سرمایه کمک می‌کند. اوکراین همچنین در حال کار بر روی قانون مشارکت عمومی - خصوصی (PPP) است که انعطاف‌پذیری و سرعت بیشتری را برای سرمایه‌گذاری فراهم کند. داشتن

^۱ E-Robota

^۲ the Impact of the War on Micro-, Small-, and Medium-sized Enterprises in Ukraine, UNDP

^۳ Supporting Ukraine's Private Sector during Wartime

قانون مناسب مشارکت عمومی- خصوصی می‌تواند نقش مهمی در بهبود وضعیت اقتصادی اوکراین داشته باشد، یک چارچوب مشارکت عمومی-خصوصی قوی، شفاف و منصفانه می‌تواند خصوصی‌سازی را در بخش‌های کلیدی مانند انرژی و حمل و نقل تشویق کند.

دولت همچنین گام‌های مهمی در تسریع تحول دیجیتال برداشته و از زمان آغاز جنگ با روسیه، حمایت خود را از توسعه اقتصاد دیجیتال افزایش داده است. فناوری‌های دیجیتال نه تنها پتانسیل گسترده‌ای برای افزایش بهره‌وری شرکت‌ها ارائه می‌دهند، بلکه می‌توانند به افزایش تاب‌آوری و حمایت از بهبود اقتصادی در زمان جنگ نیز کمک کنند.

نقش مهم دولت در حفظ تاب‌آوری خانوارها در این کشور نیز قابل توجه است. بر اساس نتایج یک نظرسنجی که در ژوئن ۲۰۲۴ منتشر شد و شامل نتایج به دست آمده از مصاحبه تلفنی ماهانه با حدود ۲۰۰۰ خانواده اوکراینی از آوریل ۲۰۲۳ بود، پرداخت‌های انتقالی دولت، شامل کمک‌های اجتماعی و مستمری بازنشستگی، به کاهش آسیب‌های ناشی از بیکاری و از بین رفتن دارایی‌ها کمک شایانی نموده است. علی‌رغم تداوم جنگ، مستمری بازنشستگان در طول سال ۲۰۲۳ بدون هیچ اختلالی پرداخت شده است. بیش از ۸۵ درصد از دریافت‌کنندگان کمک‌های دولتی نیز در هر ماه اظهار داشتند که پرداختی آنها به موقع واریز شده است. در مورد آسیب دیدگان مستقیم جنگ، این رقم ۹۱ درصد بوده است که نشان‌دهنده تلاش دولت برای حفظ رفاه اقتصادی افراد متأثر از شرایط تحمیل شده است.^۱

^۱ Resilience, reliance, readjustment: How Ukrainians are coping with the war, WorldBank, June ۲۰۲۴